



یوسف عزیزی

□ دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه ویرجینیا تک
□ همکار در مرکز مطالعات آمریکا

تعهدات برجام

دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا

کرد که هرچند تحریم‌ها باعث فشار اقتصادی شدید به این کشور شده بودند اما کارایی چندانی در رسیدن به هدف اصلی خود نداشته‌اند. 4. با توجه به قانون اساسی آمریکا که دوره ریاست جمهوری در این کشور برای یک نفر، فقط به دو دور محدود شده است، عملاً رؤسای جمهور در دوره دوم خود، در سیاست خارجی، از ابتکار عمل بیشتری برخوردار هستند؛ زیرا اولاً نگران انتخاب شدن مجدد، فشار و تأثیر لابی‌های قدرت و ثروت در انتخابات نیستند و ثانیاً، قدرت فوق‌العاده رئیس‌جمهور در قانون اساسی آمریکا برای پیشبرد امور سیاست خارجی بدون دخالت کنگره، این اجازه را به رؤسای جمهور دو دوره‌ای می‌دهد تا میراثی در سیاست خارجی از خود به جای بگذارند. با توجه به اموری که گفته شد، هرچند مذاکرات محرمانه عمان از بهار سال ۹۱ شروع شد اما دوره‌های

چه عواملی موجب پذیرش این شرط ایران از سوی دولت اوپاما شد؟
1. پیشرفت خیره‌کننده هسته‌ای ایران در غنی‌سازی ۲۰٪ و مهم‌تر از آن، امکان استفاده از این سوخت در رآکتور اتمی تهران توسط خود ایران، از مهم‌ترین عواملی بود تا دولت آمریکا، خواهان جلوگیری از سرعت رشد برنامه هسته‌ای ایران شود. 2. ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر فردو که قابلیت پدافند دفاعی بهتری نسبت به دیگر سایت‌های هسته‌ای ایران دارد و همچنین، گستردگی برنامه هسته‌ای ایران در پهنه خاکی این کشور، امکان متمرکز بودن حمله هوایی به تأسیسات اتمی آن را برای آمریکا کاهش می‌داد. 3. عدم موفقیت تحریم‌ها در متوقف یا کم کردن سرعت پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران از یکسو و همچنین، عدم تحت‌الشعاع قرار دادن برنامه موشکی و دفاعی ایران از سوی دیگر، این موضوع را مطرح

برای فهم مذاکرات کنونی، بازگشت به تعهدات برجام میان ایران و دیگر اعضای این معاهده و به‌طور غیرمستقیم آمریکا، باید بازخوانی مجددی از دلایل دولت آمریکا با رهبری اوپاما، برای آغاز روند مذاکرات منجر به برجام داشته باشیم. از زمان بوش پسر و با بالا گرفتن بحث هسته‌ای ایران در رسانه‌ها و فضای سیاسی جهان، خط قرمز ایران در مذاکرات هسته‌ای، حق انجام غنی‌سازی اورانیوم در خاک این کشور براساس معاهده عدم اشاعه هسته‌ای (ان پی تی) بود. اوپاما حتی تا انتهای دولت اول خود نیز همچنان بر سیاست بوش پسر مبنی بر عدم هرگونه غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران، پافشاری می‌کرد اما بالاخره در مذاکرات محرمانه عمان در اسفند ۹۱، خط قرمز ایران را به‌طور محدود، قبول کرد که آغازی بر پایان بن‌ست مذاکرات هسته‌ای ایران در آن زمان شد.



اول آن - که با سال آخر دوره اول ریاست جمهوری اوپاما مصادف بود - با شکست مواجه شد، زیرا اوپاما همچنان بر سیاست عدم هرگونه غنی سازی اورانیوم در خاک ایران پافشاری می کرد اما با پیروزی در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری اش در پاییز سال ۹۱ و استقرار دولت، مذاکرات محرمانه عمان را دوباره از سر گرفت و در این زمان، پیش شرط ایران برای غنی سازی در خاک خود را پذیرفت. لازم به ذکر است که بهبود روابط آمریکا با کوبا، تعهد مشترک با چین در زمینه مبارزه با آثار مخرب تغییرات اقلیمی و همچنین، عدم وتوی قطعنامه علیه گسترش شهرک سازی های صهیونیست ها در اراضی اشغالی کرانه باختری فلسطینی نیز در دوره دوم اوپاما رخ داد.

سؤال دیگر این است که دولت اوپاما از مذاکرات هسته ای با ایران، چه اهدافی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا، ترسیم کرده بود؟ الف. همان طور که در بخش قبل نیز اشاره شد، از مهم ترین اهداف آمریکا، متوقف یا کند کردن گسترش برنامه هسته ای ایران بود. توقف برنامه اتمی ایران - که زمانی توسط بوش پسر عنوان می شد - عملاً توجیه قانون بین الملل نداشت و با پیشرفت های شگرف هسته ای ایران، دیگر از دستور کار خارج شده بود؛ اما آمریکا به برنامه ای (محدود شده) تحت نظارت های شدید سازمان های بین المللی راضی بود. پس بحث نظارت و راستی آزمایی همه جانبه برنامه اتمی ایران از صفر تا صد و به صورت ۲۴ ساعته، در دستور کار قرار گرفت. ب. پرونده

هسته ای ایران تنها پرونده در میان موضوعات متنوع مورد اختلاف ایران و آمریکا است که قابلیت اجماع تمام اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد را دارد تا مطمئن شوند که ایران، هیچگاه به سمت سلاح اتمی نخواهد رفت. در واقع، پرونده دیگری علیه ایران، نمی توان یافت که اجماع قدرت های جهانی، از جمله چین و روسیه بر روی آن تا این اندازه باشد؛ بنابراین، حل و فصل پرونده هسته ای ایران به صورت دیپلماتیک، به اولویت اول آمریکا تبدیل شد تا ضمن به دست آوردن یک قرارداد هسته ای جامع با ایران، از این قرارداد به عنوان قدم اول برای گشودن باب گفتگو در موضوعات مورد اختلاف دیگر استفاده کند، مواردی مانند توانمندی های موشکی، نظامی و

نفوذ ایران و گروه های محور مقاومت در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس. ج. از اهداف دیگر آمریکا در به سرانجام رساندن مذاکرات هسته ای، تأثیرگذاری بر مناسبات سیاسی داخلی ایران مانند انتخابات بود که این مسئله، با توجه به شرطی شدن مردم و تصمیم گیران کشور از تأثیرات تدریجی رفع تحریم ها حاصل می شد. نفوذ در ساختار سیاسی و تصمیم گیری های کلان ایران نیز یکی دیگر از اهداف مذاکرات هسته ای بود که فراتر از بحث این مقاله است.

همان طور که بیان شد، برای آمریکا مسئله هسته ای ایران نقطه پایان نیست، بلکه نقطه شروعی برای انجام مذاکرات جامع منطقه ای با آن است؛ اما اهداف آمریکا از مذاکرات جامع منطقه ای با ایران چیست؟ آمریکا می خواهد بیش از پیش متوجه شرق آسیا شود، به خصوص در ابعاد امنیتی و نظامی. چین تنها قدرت (روبه رشد) جهانی است که در همه زمینه ها (اقتصادی و مالی، نظامی و امنیتی و شاید حتی الگویی کشورداری)، هم اینک و رقیبی جدی برای آمریکا است و در یک تا دو دهه آینده به قدرتی هم تراز و حتی جلوتر از آمریکا، تبدیل خواهد شد. به گفته گراهام الیسون که در مجله «فارین پالیسی» نوشته است: «چین در حال تبدیل شدن به حریفی جدی برای آمریکا است که موجب تغییر قدرت در معادلات

بین المللی می شود. چین، نه تنها نفوذ آمریکا بلکه هژمونی و هویت آن را در جهان، به چالش کشیده و درصدد برهم زدن نظم بین المللی است که آمریکا، خود را معمار و نگهبان اصلی آن می داند.»

در دو دهه اول قرن ۲۱، حدود ده هزار میلیارد دلار از منابع آمریکا صرف طرح «خاورمیانه بزرگ» و «جنگ با ترور» بوش پسر شد، در حالی که عملاً به یک شکست مفتضحانه در سیاست خارجی آمریکا بدل شد. اوپاما بعد از زمین گیر شدن ماشین جنگی آمریکا در عراق (و افغانستان) و خواست اکثریت مردم آمریکا در پایان دادن به جنگ های بی پایان، راهبرد نگاه به شرق آسیا و مخصوصاً مهار چین را در دستور کار دولت خود قرارداد. آمریکا می دانست بدون برقراری یک توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا و ایجاد یک نظم منطقه ای به رهبری خودش، نمی تواند حضورش را در این منطقه کاهش دهد یا اگر بدون ایجاد نظمی آمریکایی منطقه را ترک کند (کاری که ممکن بود، ترامپ انجام دهد)، عملاً منطقه را از دست داده و در آینده آن، نقش اندکی خواهد داشت. در واقع، می دانست که بازیگران دیگر جهانی و منطقه ای، نظم آینده منطقه غرب آسیا و خلیج فارس رارقم خواهند زد. اگر آمریکا بخواهد تا «براساس تعریف خودش از منافع ملی»، امنیت انرژی در منطقه حکم فرما باشد، با گروه

هایی مانند القاعده، داعش و...، مبارزه شود و نظمی حداقلی در منطقه حکم فرما گردد، باید بداند که مشارکت ایران در مذاکرات جامع امنیتی الزامی است، زیرا ایران، تنها قدرت در منطقه است که برای حل هر معضلی از یمن تا افغانستان، عراق، سوریه و لبنان، حتماً باید عضوی از میز مذاکره باشد. به این دلیل، بعد از اجرایی شدن برجام در سال ۹۴، شخص اوپاما از عربستان سعودی درخواست کرد تا برای ایجاد بالانس قدرت در منطقه، وارد گفتگوهای مستقیم با ایران شود که البته با مخالفت جدی و عجولانه مسئولان عربستان سعودی همراه شد.

همان طور که شاهد آن بودیم، استراتژی یک جانبه گرایی دولت ترامپ، در تضاد با چند جانبه گرایی دولت اوپاما، به یک شکست مفتضحانه تاریخی در صحنه بین الملل برای آمریکا انجامید. همچنین، درخواست دولت ترامپ برای مذاکره جامع با ایران - که شامل تمام موضوعات مورد اختلاف طرفین می شد، از موضوع هسته ای تا امنیت منطقه ای - با جواب رد ایران و عدم حمایت بین المللی همراه بود. با توجه به خروج آمریکا از برجام و کاهش تعهدات هسته ای ایران در سال های اخیر، اینک که مذاکرات هسته ای بازگشت به تعهدات برجام، در مراحل پایانی خود است، این سؤال برای طرف

مشارکت در مذاکرات امنیتی و منطقه ای سوق دهد. اینکه ایران در صورت رفع تحریم ها (هرچند محدود از نظر زمانی و میزان)، چه سیاستی باید در پیش بگیرد، نیازمند مطالبی جداگانه است.

به ایران ۹۲ در زمینه مسائل امنیت منطقه ای مانند پیروزی های جبهه مقاومت در سوریه، یمن و خروج یا کاهش شمار نظامیان آمریکایی در همسایگی ایران، از وضع مطلوب تری برخوردار است. همچنین، در زمینه همکاری های منطقه ای و فرا منطقه ای مانند قبول عضویت دائم ایران در سازمان همکاری های شانگهای و تفاهم نامه ۲۵ ساله همکاری های مشترک ایران و چین، ایران در وضعیت بهتری از دهه گذشته قرارداد.

در نهایت با توجه به شرایط گذار در نظم جهانی و کاهش حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، آمریکا تمام تلاش خود را خواهد کرد تا پس از بازگشت طرفین به تعهدات برجام، به سرعت ایران را به سمت

آمریکایی مطرح می شود که با فرض بازگشت طرفین به تعهدات خویش و قرار گرفتن در سال ششم برجام، آیا آمریکا به خواسته های میان مدت خویش از این معاهده، دست پیدا کرده است؟

اول. در زمینه دانش هسته ای، ایران به سطحی از دانش و فناوری در این حوزه استراتژیک رسیده است، مانند سانتریفیوژهای پیشرفته، درصد غنی سازی و اورانیوم فلزی که قرار بود بر اساس برجام، حدود دو دهه آینده به آن برسد. یکی از شاخصه های مهم آن که در قرارداد جدید، زمان گریز هسته ای ایران به چیزی بین شش تا نه ماه (و حتی کمتر) کاهش پیدا کرده است، آن هم نسبت به قرارداد برجام که این زمان، بیش از یک سال بود. دوم. ایران ۱۴۰۰ نسبت

